

تحلیل پدیده تعارض ادله از منظر قرآن و اصول شیعه

عمومیت پدیده تعارض ادله در علوم

بحث تعارض ادله، یعنی تعارض ابتدایی یا ظاهری که در علم اصول از آن به «تعارض غیر مستقر» تعبیر می‌شود، تنها به فقه فروع اختصاص ندارد، بلکه در تمام علوم دینی و حتی در میان خود آیات قرآن نیز یافت می‌شود. در نگاهی وسیع‌تر، این پدیده در همه علوم، اعم از علوم تجربی، عقلی، انسانی و مکاتب فکری گوناگون، قابل مشاهده است. برای مثال، در علمی چون فیزیک نیز می‌توان تنش میان قواعد، فرمول‌ها و مسائل علمی را مشاهده کرد. این یک پدیده عام علمی است و به علوم دینی یا فقه فروع محدود نمی‌شود.

تبیین قرآنی تعارض: محکمت و متشابهات

قرآن کریم علت این پدیده را این‌گونه تبیین می‌کند که بنیان و اصول هر علمی، محکم و استوار است، اما وقتی آن علم به ابواب، فصول و مسائل متعدد منشعب می‌شود، زمینه برای بروز تعارض ظاهری فراهم می‌گردد. تعبیر قرآن چنین است: (كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ) (سوره هود: ۱). با این حال، خداوند حکیم در سوره آل عمران بیان می‌دارد که در کتاب الهی، هم آیات محکمت و هم آیات متشابهات وجود دارد: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) (سوره آل عمران: ۷). این بدان معناست که خود قرآن آگاهی می‌دهد که در تفصیلات و جزئیات، با تشابه و شبهه مواجه خواهیم شد.

شاید بتوان این امر را به مثلی که در میان مسیحیان رایج است تشبیه کرد که می‌گویند: «در کلیات، امور استوار است اما در جزئیات، شیطان پای می‌گذارد». این مثل نیز احتمالاً برگرفته از تعالیم تورات و انجیل و مشابه همان بیان قرآن کریم است. آیه شریفه (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ) به این حقیقت اشاره دارد که در هر علمی، فرمول‌ها و قواعد بنیادین آن محکم است، اما با ورود به سطوح پایین‌تر و جزئیات، تشابه پدیدار می‌شود. البته این تشابه ناشی از نقص در خود آن علم نیست، بلکه از محدودیت توانایی بشر در ایجاد هماهنگی و رفع ناهنجاری‌های ظاهری میان آن فرمول‌ها و جزئیات نشئت می‌گیرد.

قرآن کریم در ادامه آیه مذکور می‌فرماید: (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۚ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (سوره آل عمران: ۷). راه رفع این تشابهات، که خود از بزرگ‌ترین ابعاد اعجاز قرآن در همه علوم است، بازگرداندن جزئیات متشابه به اصول محکم است؛ زیرا خداوند متعال آیات محکمت را (أُمُّ الْكِتَابِ) (سوره آل عمران: ۷) یعنی مرجع و مادر همه آیات، معرفی کرده است. بنابراین، در واقعیت هیچ ناهنجاری و تعارضی وجود ندارد و این قاعده در سایر علوم نیز جاری است.

مدیریت الهی و راه‌های بی‌شمار حل تعارضات

این تفصیلات و جزئیات، به خودی خود می‌توانند بستر فتنه‌انگیزی و انحراف باشند؛ پدیده‌ای که در فیزیک، ریاضیات و همه علوم وجود دارد. اما تنها کسی که قادر است تار و پود نظام علم را به شکلی هماهنگ سامان دهد، خداوند متعال است. جریان خلیفه الهی بر روی زمین نیز برای رفع همین

ناهنجاری‌هاست، برخلاف آنچه ملائکه گمان می‌کردند. خداوند راه‌های متعددی برای حل مسائل در اختیار دارد، بی‌آنکه نظام اسباب و مسببات به هم بخورد. این نظام در جای خود محفوظ است، اما قدرت الهی به آن محدود نمی‌شود و او برای هر مشکلی، راه‌های چاره‌بی‌شماری دارد. این همان معنای «مغلول الیدین» نبودن خداوند است: (وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا - بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) (سوره مائده: ۶۴).

این حقیقت در قالب دعا نیز بیان شده است، چنان‌که در صحیفه سجادیه آمده: «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، يَا مَنْ يَقْنَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ»^۱. این دعاها صرفاً عباراتی انشایی نیستند، بلکه فرمول‌های دقیق عقیدتی‌اند. خداوند این توانایی را دارد که برای هر ناهنجاری، هزاران راه هماهنگ و سازگار بیافریند. این همان مدیریت و راهبری الهی است که انتهای برای آن متصور نیست. دشواری‌ها برای مخلوقات «صعب» است، اما برای خداوند، حل آن‌ها از امن‌ترین مسیر اسباب و مسببات صورت می‌گیرد. این استحکام در همه طبقات اسباب و مسببات وجود دارد.

این امر با آیه شریفه (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ^۲ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (سوره رعد: ۳۹) نیز تأیید می‌شود. همان‌طور که در آنجا «ام‌الکتاب» به عنوان مرجع تقدیرات الهی معرفی شده، در اینجا نیز آیات محکمت، «ام‌الکتاب» و مرجع فهم آیات دیگر هستند. این نشان می‌دهد که در نظام معرفتی دین، هیچ ناهنجاری ذاتی وجود ندارد و برای هر مسئله‌ای، هزاران بلکه بی‌نهایت راه حل موجود است.

نکته:

نقد مدیریت بشری و الگوی مدیریت معصوم

علت ناکامی‌ها در مدیریت، کمبود امکانات نیست. برای مثال، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» آدرس غلطی برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. مشکل اصلی، ناکارآمدی در مدیریت است، چه در سطح خانواده کوچک و چه در سطح جامعه بزرگ. وگرنه خداوند متعال روزی هر مخلوقی را در نظام تکوین مقدر فرموده است. این ناتوانی مدیران است که گاهی به گردن دین یا خداوند انداخته می‌شود.

توانایی خداوند بی‌بدیل و فراتر از این تصورات است و معنای حقیقی امامت معصوم نیز همین است که به مدد الهی، هیچ ناتوانی‌ای در مدیریت او راه ندارد. مدیریت شایسته معصوم در همه زمینه‌ها، مدیریتی بدون بن‌بست و بحران است.

مثال: در پاسخ به این پرسش که اگر بانک‌های ربوی تعطیل شوند، جایگزین آن‌ها چیست، باید گفت این وظیفه تنها بر دوش فقها نیست. فقها خطوط قرمز و حدود شرعی را مشخص کرده‌اند؛ این نخبگان جامعه هستند که باید با همکاری فقها، نظام بانکی جدید و بدون ربا را طراحی و اجرا کنند. این بحثی است که در فقه معاصر از سال‌ها پیش مطرح بوده و نیازمند هم‌فکری و تلاش جمعی در تمام سطوح است.

شاهد: مشکل از احکام الهی نیست. چنان‌که در گزارشی که اخیراً از سوی چین منتشر شده، علت اصلی فروپاشی تدریجی اقتصاد آمریکا، ربا و قمار معرفی شده است. این‌ها همان غده‌های سرطانی‌ای هستند که پیامبر اکرم (ص) نسبت به خطراتی چون قمار، ربا، پول‌شویی و احتکار هشدار داده‌اند. حتی اگر

^۱ امام سجاده، علی بن الحسین (ع). *الصحیفه السجادیة الکاملة*. قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶، دعای اول، ص ۴۷. در متن سخنرانی «یُقْنَأُ» آمده بود که با توجه به نسخه معتبر صحیفه، به «يَقْنَأُ» (به معنای شکسته شدن شدت) اصلاح شد.

کسی به دین و قرآن اعتقاد نداشته باشد، این تحلیل یک مرکز تحقیقاتی غیردینی است که به تفصیل به ریشه‌های پوسیدگی اقتصاد غرب پرداخته است.

نتیجه: این پدیده «تشابه» نام دارد و خداوند با دقت و منطق از آن خبر داده است. او فرمود «وَ أَخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ» و فرمود «وَ أَخْرُ بَاطِلَاتٍ». یعنی آیات متشابه نیز از جانب خداست، اما نه برای ایجاد شبهه، بلکه به این دلیل که بشر عادی توانایی سامان‌دهی و درک نظم پیچیده میان آن‌ها را ندارد. اما نزد خداوند، هیچ‌گونه ترافیک اطلاعاتی یا اصطکاک مفهومی میان این معارف وجود ندارد.

چنان‌که در سوره عنکبوت آمده است، قرآنی که در سینه پیامبران و اوصیا (ع) قرار دارد، سراسر «آیات بینات» است و هیچ تشابهی در آن نیست: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) (سوره عنکبوت: ۴۹). برای مردم عادی برخی آیات متشابه به نظر می‌رسد، اما برای راسخان در علم، همه قرآن روشن و بی‌ابهام است. این نشان می‌دهد که آنان به راحل‌های بی‌شماری برای فهم معارف دسترسی دارند و می‌توانند بدون ارتکاب هیچ امر خلاف یا دچار شدن به اشکال، به مقاصد عالیه دست یابند.

بر این اساس که «واو» در عبارت (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) واو عاطفه است و نه استینافیه، خود قرآن تصریح می‌کند که برای راسخان در علم، تمام قرآن بینه و روشن است و هیچ تشابهی در آن وجود ندارد؛ برخلاف مفسران و مجتهدان که تنها تا حدی به تفسیر آن دست می‌یابند. برای راسخان در علم، قرآن متشابه نیست، زیرا آنان به راحل‌های بی‌شماری برای رفع هرگونه تعارض ظاهری دسترسی دارند. معصوم می‌تواند مقاصد خود را از طرق مشروع و قانونی و بدون ارتکاب هیچ‌گونه خلافی محقق سازد.

پس به تصریح قرآن، مشکل در خود ادله نیست، بلکه در توانایی و مدیریت بشر است؛ اعم از مدیریت علمی یا اجرایی. این همان پاسخی است که شیخ طوسی^۲ در علم حدیث شیعی ارائه کرد. او به دستور استادش، شیخ مفید^۳، کتاب تهذیب الاحکام را برای حل تعارضات روایات تألیف نمود.^۴ این پدیده تعارض، منحصر به روایات یا حتی علوم دینی نیست، بلکه در همه علوم، از جمله علوم تکوینی و ریاضی نیز وجود دارد.

مثال: پرتاب یک فضاپیما را در نظر بگیرید. واحدهای متعددی شامل تیم‌های برق، سوخت (مایع و جامد)، الکترونیک و دیگر بخش‌ها در آن دخیل هستند. مدیر این پروژه باید از چنان تخصصی برخوردار باشد که بتواند هماهنگی کامل را میان این بخش‌های گوناگون برقرار سازد؛ در غیر این صورت، کوچک‌ترین ناهماهنگی به شکست پروژه منجر خواهد شد. مثال دیگر، یک عمل جراحی پیچیده است که نیازمند هماهنگی دقیق میان جراح، متخصص بیهوشی و سایر اعضای تیم پزشکی است تا بیمار بدون هیچ مشکلی فرایند درمان را طی کند. این همان نظم مدیریتی در مقام اجراست.

^۲ محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، معروف به شیخ الطائفه، از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه و مؤلف دو کتاب از کتب اربعه (تهذیب الاحکام و الاستبصار).

^۳ محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ ق)، ملقب به شیخ مفید، از برجسته‌ترین علمای امامیه در قرن چهارم و پنجم هجری.

^۴ طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. تحقیق حسن موسوی خراسان، چاپ ۴، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲-۳ (المقدمة).

قاعده: این اصل مختص قرآن نیست. بزرگان متذکر شده‌اند که هر علمی دارای بخش‌های «محکم» (اصول بنیادین) و «متشابه» (فروع پیچیده) است و توانایی رفع ناهنجاری‌ها و پاسخ به پرسش‌های دشوار در هر رشته‌ای، تنها در اختیار خداوند و راسخان در آن علم (متخصصان طراز اول) است.

بر این اساس، مبانی استواری که قدمایی همچون شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی⁵ بنا نهاده‌اند، صرفاً بر قاعده اصولی «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح»⁶ استوار نیست.

پرسش: چرا این قاعده اولویت مطلق ندارد؟

پاسخ: زیرا هدف اصلی پژوهش، تحلیل و کشف «راه‌های ایجاد نظم» میان داده‌های متعارض است، نه یک جمع تکلف‌آمیز و صوری. واقعیت امر آن است که برای ایجاد این نظم، نه یک راه، بلکه راه‌های بی‌شماری وجود دارد که همچون یک شبکه پیچیده در هم تنیده‌اند. اگر با رویکرد حساب احتمالات به آن بنگریم، گستردگی این راه‌ها روشن‌تر می‌شود.

نتیجه: مشکل در ذات علم یا در نظام تکوین نیست، بلکه در محدودیت توانایی بشر برای ایجاد هماهنگی و اعمال مدیریت صحیح، چه در عرصه علمی و چه در عرصه اجرایی، نهفته است. اینجاست که اهمیت دیدگاه قدما در ترجیح «جمع دلّالی» آشکار می‌شود.

نکته: نباید هیچ داده‌ای را به‌سادگی از دست داد. این یک اصل بسیار مهم در تحقیقات تاریخی، سیره، مقاتل و حدیث است. هر داده، حتی اگر در نگاه نخست فاقد اعتبار یا اهمیت به نظر برسد، نباید کنار گذاشته شود؛ چه بسا همان داده، کلید حل معماها و گره‌های بغرنج در تاریخ و سیره معصومین (ع) باشد. حذف شتابزده مواد و منابع تاریخی و روایی، اقدامی کاملاً غیرعقلانی و غیرپژوهشی است. وظیفه محقق، پیگیری، تحلیل از زوایای گوناگون، سنجش و تلاش برای تلفیق داده‌هاست، نه قضاوت عجولانه و حذف آن‌ها.

حاصل کلام آنکه، بحث «تعارض ادله» در علوم اسلامی، همان پدیده «تشابه» است که در قرآن به آن اشاره شده است. این تصادم و ترافیک ظاهری در معارف، ناشی از ناتوانی ما در فهم و مدیریت است، نه فقدان امکانات و راه‌حل.

شاهد این مدعا، فرمایش مشهور پیامبر اکرم (ص) است که در منابع فریقین با الفاظ گوناگون نقل شده است. ایشان در توصیف آخرالزمان فرمودند: «يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا» (نزدیک است که امت‌ها بر شما هجوم آورند، همان‌گونه که گرسنگان بر ظرف غذا هجوم می‌برند). شخصی پرسید: «آیا در آن روز به خاطر کمی تعداد ماست؟». حضرت فرمودند: «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ، وَلَكِنْكُمْ غُنَاءٌ كَغُنَاءِ السَّيْلِ» (نه، بلکه شما در آن روز بسیارید، ولی همچون کف روی سیل بی‌ارزش و پراکنده هستید)⁷. تعبیر «غُنَاءُ السَّيْلِ» به زیبایی نشان می‌دهد که مشکل، کمبود امکانات (آب) نیست، بلکه فقدان مدیریت برای مهار و بهره‌برداری از آن (مانند ساختن سد یا کانال) است. این

⁵ علی بن حسین موسوی (م 436 ق)، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی، از بزرگ‌ترین علمای شیعه و برادر شریف رضی.

⁶ قاعده‌ای در علم اصول فقه که بیان می‌کند در هنگام تعارض دو دلیل، تا جایی که امکان دارد باید بین آن‌ها جمع و سازگاری ایجاد کرد و کنار گذاشتن یکی از ادله، آخرین راه است.

⁷ ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث. سنن أبی داود. تحقیق شعيب الأرناؤوط، چاپ 1، دار الرسالة العالمية، 1430 ق، ج 6، ص 336، ح 4297. در این روایت، پیامبر (ص) در ادامه علت این سستی (الوهن) را «حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ» بیان می‌فرمایند.

حدیث نبوی نیز همان حقیقت را تأیید می‌کند: هم در عرصه نظر و هم در مقام عمل، همواره امکانات و راحل‌ها وجود دارد و مشکل اصلی، ناتوانی در مدیریت علمی و ضعف مدیران اجرایی است.

فایده: بنابراین، وجود تعارض ظاهری در ادله، نه تنها یک نقطه ضعف نیست، بلکه عاملی است که ما را به پژوهش عمیق، تفکر پیچیده و پرهیز از قضاوت‌های شتابزده ملزم می‌سازد. این مسئله ما را به بحث حجیت اجماع و شهرت رهنمون می‌شود. چنان‌که در مباحث پیشین اصول فقه اشاره شد، ارزش اجماع و شهرت فراتر از صرف حجیت ظنی است.

پرسش: این ارزش برتر چیست؟ آن ارزش اتفاقاً این است که...

ارزش اجماع و شهرت در این است که حتی اگر فقیه با نظر مشهور موافق نباشد، او را به بررسی مستندات آن قول وامی‌دارد؛ زیرا وجود شهرت یا اجماع، موجب علم اجمالی می‌شود که مستنداتی در پس این فتوا وجود دارد که باید کشف و تحلیل شوند.

نکته: بزرگ‌ترین اهمیت شهرت و اجماع، الزام فقیه به فحص و تحقیق است. در پرتو این دو، دیگر نمی‌توان به سادگی به مقتضای قاعده یا عموماً عمل کرد. به همین دلیل است که فقها عمل به ادله اولیه را پیش از فحص کامل، مجاز نمی‌دانند. وجود شهرت یا اجماع، خود قرینه‌ای است بر وجود ادله‌ای که باید به آن‌ها دست یافت. هرچند ممکن است در نهایت به فهمی متفاوت از نظر مشهور دست یابیم، اما تحلیل و بررسی این مواد ضروری است. این نکته بسیار مهمی است. پس اجماع و شهرت، یک منشأ عقلایی الزامی برای فحص است که اجازه نمی‌دهد فقیه با استناد به یک یا دو روایت، به نتیجه‌گیری شتابزده بپردازد، بلکه او را به جستجوی بیشتر و فهم عمیق‌تر مواد و مبانی فتوا ملزم می‌سازد.

مثال: پس از جستجوی فراوان در بحث نکاح، مشاهده شد که پنج تن از فقهای متقدم، دلیل فتوای خود را بر نکته‌ای لغوی بنا نهاده‌اند که متأخران از آن غفلت کرده‌اند. همچنین در بحث حدود، می‌توان به فتوای سیزده تن از قما با دلیلی آشکار استناد کرد. غفلت از این مبانی، به دلیل یک خطای لغوی بوده است؛ آنان «نکاح» را صرفاً به «عقد» معنا کرده‌اند، در حالی که نکاح در لغت به معنای «وطی» است و اطلاق آن بر عقد، از باب اطلاق مسبب بر سبب یا سبب بر مسبب است. در واقع، نکاح مفهومی اعم است که هم شامل وطی و هم عقد می‌شود. چنان‌که قطب‌الدین راوندی^۸ و دیگران متذکر شده‌اند، علت فتوای مشهور قدامی بر حرمت ابدی در صورت زنا با زن شوهردار،^۹ همین فهم لغوی از واژه نکاح بوده است. این مسئله که روایات متعددی نیز آن را تأیید می‌کند، نشان‌دهنده غفلت بزرگی است که در دوره‌های اخیر رخ داده است.

بنابراین، وجود اجماع نه به معنای لزوم تقلید کورکورانه، بلکه به معنای الزام به جستجو، پیگیری و تحلیل عمیق است. این مهم‌ترین کارکرد اعتباری اجماع و شهرت است که مانع از تمسک شتابزده به ادله اولیه، مقتضای قاعده، عموماً و حتی روایات خاص می‌شود. شهرت، فحص را واجب می‌کند و تا زمانی که این جستجو صورت نگیرد، دلیل مقابل آن حجیت ندارد. وجود شهرت، خود بهترین دلیل بر وجود موادی برای استدلال است که باید آن‌ها را یافت و تحلیل کرد، هرچند ممکن است در نهایت به فهمی دیگری دست یابیم.

^۸ سعید بن هبة الله راوندی (م ۵۷۳ ق)، از فقها و مفسران بزرگ شیعه و صاحب کتاب فقه القرآن.

^۹ این فتوا با عبارت «من زنی بذات بعل حرمت علیه مؤبدا» شناخته می‌شود.

این رویکرد تحقیقی در برابر اجماع، در میان بزرگان نیز سابقه داشته است. برای مثال، نقل شده است که سید علی یتربی کاشانی¹⁰ که از شاگردان برجسته سید محمدکاظم یزدی¹¹ و آقا ضیاءالدین عراقی¹² بود، اشکالاتی بر فتاوی استاد خود، سید یزدی، وارد می‌کرد. این نشان می‌دهد که اجماع، سرآغاز تحقیق است، نه پایان آن و تمسک به اصل عملی یا بنا نهادن بر مقتضای قاعده را متوقف می‌سازد.

حاصل کلام: همان‌طور که از سیره قدما برمی‌آید، راهکار اصلی در مواجهه با تعارض و تشابه، پژوهش عمیق و پرهیز از قضاوت شتاب‌زده است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود: ماهیت احکام اعتقادی چه نسبتی با بحث تعارض ادله دارد؟ آیا ابزارهای علاج تعارض در فقه فروع، در حوزه عقاید، تاریخ و سایر علوم دینی نیز کارایی دارد؟ یا روش حل تعارض در این حوزه‌ها متفاوت است و بخشی مشترک و بخشی مختص دارد؟ این مسئله، به‌ویژه در حوزه عقاید، نیازمند بررسی دقیق است.

نکته بسیار مهم: در حوزه عقاید، یک اصل بنیادین وجود دارد که نظریه مشهور نزد قریب به اتفاق فقها، متکلمان و مفسران امامیه است. این اصل که شیخ انصاری¹³ نیز در کتاب *رسائل* به آن تصریح کرده، تأثیر عمیقی بر بحث تعارض ادله در عقاید دارد. این مطلب بسیار حساس و مفصل است.

ممکن است اشکال شود: آیا روایات ظنی در حوزه عقاید فاقد هرگونه ارزش‌اند؟ پاسخ آن است که این روایات ارزش دارند، اما ارزش آن‌ها از وثاقت راوی، حتی اگر در جایگاه زراره بن اعین یا سلمان فارسی باشد، نشئت نمی‌گیرد؛ زیرا خبر این افراد، ظنی است و ظن را به پایه اعتقادات راهی نیست.

اشکال دیگر: تواتر که موجب قطع و یقین می‌شود، چطور نمی‌تواند در عقاید حجت باشد؟ پاسخ این است که تواتر¹⁴ نیز برای اثبات تمام مسائل عقیدتی کافی نیست. زیرا تواتر، یقین حسی ایجاد می‌کند، درحالی‌که موضوع عقاید، امور غیبی است و حس، ابزار ادراک غیب نیست. وقتی ابزار ادراک، یعنی حس، قاصر از درک غیب است، چگونه می‌توان با تکیه بر آن، امری غیبی را اثبات کرد؟ هرچند علامه مجلسی در *بحار الانوار* دیدگاه‌هایی دارد که تواتر را در اثبات برخی امور غیبی مؤثر می‌داند، اما این دیدگاه محل تأمل است. عقاید، اموری غیبی همچون قیامت، برزخ و نزول قرآن از ام‌الکتاب است که اثبات آن‌ها نیازمند اتصال به منبعی غیبی است.

بر همین اساس، علمای امامیه این قاعده را تأسیس کرده‌اند که: «إجماع الأمة من دُونِ المَعصوم لَيْسَ بِحُجَّةٍ».¹⁵ مراد آنان این است که اجماع امت، که در نهایت نوعی تواتر است، نمی‌تواند دلیلی برای اثبات یک امر غیبی باشد.

¹⁰ سید علی یتربی کاشانی (م ۱۳۷۹ ق)، از فقها و اساتید حوزه علمیه قم و از شاگردان سید محمدکاظم یزدی و آقا ضیاءالدین عراقی.

¹¹ صاحب کتاب *العروة الوثقی* (م ۱۳۳۷ ق).

¹² از بزرگترین علمای علم اصول فقه (م ۱۳۶۱ ق).

¹³ برای تفصیل این مبحث، ر.ک: شیخ انصاری، مرتضی. *فرائد الاصول*. تحقیق گروه پژوهش کنگره شیخ اعظم، چاپ اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۲۱ (بحث حجیت ظن) و ج ۴، ص ۱۱ (مقدمات بحث تعادل و تراجیح).

¹⁴ تواتر در علم درایه به خبری گفته می‌شود که تعداد راویان آن در هر طبقه به اندازه‌ای باشد که احتمال تبانی آنان بر کذب، عقلاً محال باشد و از این طریق، یقین به صدور خبر حاصل شود.

¹⁵ این قاعده از اصول بنیادین کلام و فقه امامیه است و بیان می‌کند که اتفاق نظر امت، بدون حضور یا تأیید معصوم، حجیتی در امور دینی، به‌ویژه عقاید، ندارد.

از این رو، اعتبار قرآن نیز در اصل، ناشی از تواتر نقل آن نیست. تواتر نقل، صرفاً سلامت متن را از تحریف اثبات می‌کند، اما حجیت و حیانی آن از منبع دیگری سرچشمه می‌گیرد: اعجاز علمی و بیانی نهفته در خود قرآن و شهادت کسانی که به علم غیب متصل‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: (... قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (الرعد: ۴۳). این «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» همان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او هستند که به غیب اتصال دارند.

این همان برهان و حیانی است. در مقابل، برهان حسی چه کاربردی می‌تواند داشته باشد؟ بزرگان منطق، تواتر را مولد عالی‌ترین درجه یقین حسی دانسته‌اند. اما این نوع از یقین برای اثبات امور غیبی و عقاید به چه کار می‌آید؟ این یقین باید به منبعی متصل باشد که با عالم غیب ارتباط دارد؛ یعنی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام). اما تواتر، فی حد ذاته (حیث هو هو)، این مسئله را حل نمی‌کند.

بنابراین، در حوزه عقاید، وضعیت متفاوت است. در این حوزه، نه تنها به یقین نیاز داریم، بلکه این یقین باید از سنخ «یقین و حیانی» و متصل به غیب باشد؛ در غیر این صورت، فاقد اعتبار خواهد بود. این همان اصلی است که در کلام علمای امامیه بر آن تأکید می‌شود: «إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ مِنْ دُونِ الْمَعْصُومِ لَيْسَ بِحُجَّةٍ».¹⁶ این قاعده در مباحث اجماع به تفصیل تبیین شده و مورد اتفاق علمای امامیه، اعم از متکلمان، مفسران، اصولیان و فقیهان است.

پس دستگاه معرفتی عقاید، سامانه‌ای با نظام و منطق ویژه خود است؛ زیرا ماهیت عقاید، اخبار از غیب است. برای تقریب به ذهن، می‌توان از این مثال استفاده کرد: همان‌طور که آنتن زمینی قادر به دریافت امواج ماهواره‌ای نیست و به گیرنده خاص خود نیاز دارد، ابزارهای حسی نیز برای درک امور غیبی کارایی ندارند. عقاید نیز به مثابه اموری «پشت پرده» هستند که ابزار شناخت آن‌ها نمی‌تواند حسی باشد، بلکه نیازمند «چشم مسلح غیبی» است.

از این رو، حجیت قرآن از طریق صحابه ثابت نمی‌شود، زیرا ابزار معرفتی آنان محدود به حس است. حجیت قرآن از خود قرآن و از ثقلین، یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، نشئت می‌گیرد.

شاهد این مدعا: پدیده‌های غیبی و خارق‌العاده‌ای است که مردم از ایشان مشاهده کرده‌اند؛ مانند شکافته شدن دیوار کعبه برای ولادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن.¹⁷ مخالفان نیز که این پدیده‌های غیبی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دیدند، از سر عجز آن را به سحر نسبت داده و می‌گفتند: «هَذَا سِحْرُ بَنِي هَاشِمٍ». اما این امور غیبی با سحر و جن‌گیری تفاوت ماهوی داشت، زیرا همواره با مکارم اخلاق، وقار و عدالت همراه بود. بنابراین، مردم با پدیده‌هایی از سنخ غیب مواجه بودند.

¹⁶ این قاعده از اصول بنیادین در فقه و اصول شیعه است که حجیت اجماع را به کاشفیت آن از رأی معصوم (علیه السلام) مشروط می‌کند. برای تفصیل، ر.ک: انصاری، مرتضی. *فرائد الاصول*. تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، چاپ 1، مجمع الفکر الاسلامی، 1419 ق، ج 1، ص 265-270.

¹⁷ این واقعه در منابع متعدد شیعه و سنی نقل شده است. ر.ک: مفید، محمد بن محمد. *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لتحقیق التراث، چاپ 2، دارالمفید، 1414 ق، ج 1، ص 5. در متن سخنرانی به اشتباه نام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ذکر شده، در حالی که این کرامت مربوط به مادر امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه بنت اسد (سلام الله علیها) است.

علاوه بر این، خود قرآن نیز حاوی علوم و معارفی معجزه‌آمیز است. در نتیجه، حجیت غیبی قرآن به ثقلین (قرآن و عترت) متکی است، نه به صحابه یا صرفاً نقل مسلمانان. مسلمانان در این میان، صرفاً مجرای انتقال و رساندن این میراث و حیانی به نسل‌های بعدی هستند؛ مجرای که ممکن است کاستی‌هایی داشته باشد، اما اصل پیام از ثقلین سرچشمه می‌گیرد و همواره تحت اشراف حجت الهی قرار دارد، چنانکه در روایت آمده است: «لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ».¹⁸

نتیجه آنکه: یقین معتبر در عقاید باید به «یقین و حیانی» که غیبی و مخفی است، متصل باشد. این، معیار اساسی در علم عقاید و کلام است که بر اخبار غیبی و و حیانی استوار است.

با توجه به این مبنا، این پرسش مطرح می‌شود که ادله ظنی یا حتی ادله غیرظنی حسی، در نظام عقایدی چه نقشی ایفا می‌کنند؟ به عبارت دیگر، جایگاه تعارض ادله (روایات و آیات) در عقاید چیست؟ حتی اگر مجرای انتقال (مانند تواتر) قطعی باشد، خود پیام که ماهیتی غیبی دارد، با ابزار حسی قابل رؤیت و ارزیابی نیست؛ همانند امواجی که دیده نمی‌شوند اما توسط گیرنده مخصوص دریافت می‌گردند.

با تبیین این مبنا، می‌توان بسیاری از شبهاتی را که در فضای علمی، دانشگاهی یا عمومی مطرح می‌شود، پاسخ داد و برطرف کرد. از جمله این شبهات، مسئله ظاهر و باطن دین است که گاهی دستمایه برداشت‌های نادرست قرار می‌گیرد و در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

¹⁸ کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ 4، دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج 1، ص 178، باب «أن الأرض لا تخلو من حجة»، ح 7.

هشدار مهم

شماره صفحات در تمام منابع مذکور در پاورقی‌ها باید با نسخه‌های چاپی بررسی و تطبیق شوند.